

شیوه دستیابی به نگرش محدثان جامع‌نگار شیعه (مطالعه موردی عفاف)*

عبدالهادی مسعودی**

چکیده

در دانش فقه‌الحديث، نگرش محدثان جامع‌نگار به موضوعات حدیثی، اهمیت بسزایی دارد. در جایی که محدث نظرش را آشکارا نگفته باشد، دستیابی به نگرش او، نیازمند برخی مهارت‌هاست. پیشنهاد نوشته‌پیش رو، تحلیل عنوان‌دهی مؤلف و دقت در گزینش و چینش احادیث باب است. دسته‌بندی و روایت‌کردن یا روایت‌نکردن احادیث مرتبط با باب از سوی مؤلف، راهنمای خوبی برای حدس‌زدن نظر محدث جامع‌نگار است. این نوشته با به‌کارگیری این شیوه در موضوع اخلاقی «عفاف» کوشیده، عملی‌بودن پیشنهاد مزبور را نشان دهد. یافته‌های برآمده از چهار جامع حدیثی کافی، وافی، وسائل الشیعه و بحار الانوار نشان می‌دهد که می‌توان از این طریق به نگرش محدثان جامع‌نگار در سه عرصه معناشناسی، ارزش‌گذاری و کارکردشناسی نزدیک شد.

کلیدواژه‌ها: نگرش محدثان، معناشناسی عفاف، ارزش‌گذاری عفاف، کارکردشناسی عفاف.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

** دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ (h.masoudy@gmail.com).

محدثان جامع‌نگار شیعه، در گردآوری و دسته‌بندی روایات، به شیوه موضوعی عمل کرده‌اند. آنان ده‌ها و گاه صدها حدیث هم‌مضمون را در کنار هم و در یک مدخل می‌آورند؛ اما به‌گونه معمول، تعریفی از موضوع و مدخل خود ارائه نمی‌دهند و به اصطلاح دانشنامه‌نگاری امروز، سرشناسه خود را معرفی نمی‌کنند. با این همه نمی‌توان منکر وجود معنایی روشن از موضوع در ذهن ایشان و نیز شناخت اجمالی گونه‌ها یا عرصه‌های موضوع و نیز نگرش ارزش‌داورانه به آن شد.

پیش‌فرض این نوشتار آن است که نگرش مؤلف در پس‌زمینه ابواب یک کتاب حدیثی موجود است و تا حدود قابل توجهی از طریق تحلیل دسته‌بندی و دقت در گزارش و چینش احادیث، قابل کشف می‌باشد. با وجود گوناگونی موضوعات، همواره نگرش و شناختی در ذهن محدث مؤلف وجود دارد که برآمده از احادیث و متناسب با داده‌های حاصل از آنها است؛ احادیثی که از سوی مؤلف، ناظر به یک عنوان و موضوع اصلی دانسته شده‌اند و در کنار هم گرد آمده‌اند و به‌وسیله محدث به ریزموضوعات متعدد تقسیم گشته‌اند. پرسش این است که چگونه می‌توان به ژرف ساخت فکری ایشان و کشف دیدگاه ناگفته‌شان دست یافت و نگرش محدث جامع‌نگار را به یک موضوع خاص دریافت؟ به سخن دیگر، نگاه محدثی که ده‌ها هزار حدیث را خوانده و فهمیده، به یک موضوع حدیثی خاص و محدود به چند ده یا چند صد حدیث چیست؟ این موضوع که سرعنوان یا همان مدخل قرار گرفته و تعداد معینی حدیث را زیر سایه خود گرد آورده است، چه معنایی دارد و آیا این معنا با فهم ما از آن هم‌خوانی دارد؟ در مفاهیم اخلاقی مانند ایثار، صبر، بخل و بی‌تابی، ارزش‌دآوری مؤلف نیز معلوم است یا همانند داوری ماست؟ اگر ما موضوعی را با بار ارزشی مثبت می‌بینیم، او نیز ارزشمند می‌بیند؟ همچنین جایگاه و کارکرد آن موضوع نزد ما و او چگونه است؟

دستیابی به نظر محدثان کهن در این باره مهم است؛ چون محدثان متقدم، به روزگار صدور و نقل حدیث نزدیک بوده و قرینه‌های تاریخی و حدیثی فراوانی را درباره موضوع در اختیار داشته‌اند. از این رو، احتمال واقع‌نمایی برداشت آنان از حدیث، بیش از ما است که از نظر تاریخی از قرینه‌های مؤثر در فهم حدیث دور افتاده‌ایم. این نکته در محدثان جامع‌نگار متأخر به‌گونه‌ای دیگر صادق است؛ ایشان از رهگذر خواندن و کار بر روی هزاران حدیث، با زبان و فرهنگ گویندگان حدیث آشنا شده و با خانواده حدیث، صدها موضوع را تدوین کرده‌اند و آگاهی و دسترسی قابل توجهی به احادیث مشابه و ناظر به یک موضوع داشته‌اند.

خوشبختانه پیشینه این کار را می‌توان در کار برخی فقیهان شیعه در ارتباط با کافی و وسائل الشیعه و نیز شرح ابن حجر عسقلانی بر جامع بخاری سراغ گرفت و آن را توشه راه قرار داد. ما نیز به شیوه ایشان، می‌کوشیم در چگونگی گزارش احادیث، عنوان‌دهی و دسته‌بندی درونی مدخل دقت

کنیم تا به زیرساخت فکری محدثان جامع‌نگار نزدیک شویم. در این شیوه، نیابردن حدیث نیز به کار شناخت پس‌زمینه فکری محدث می‌آید؛ به‌ویژه اگر از آوردن آن در مدخلی دیگر بتوان دستیابی مؤلف را به آن حدیث حدس زد.

در اینجا این شیوه را در یک موضوع اخلاقی به نام «عفاف» به کار می‌گیریم. گفتنی است که به دلیل تفاوت میان موضوعات اخلاقی با فقهی یا عقیدتی، ممکن است این شیوه تنها قابل تعمیم به موضوعات اخلاقی باشد.

ما هشت جامع حدیثی شیعه را درباره یک موضوع اخلاقی به نام «عفاف» کاویدیم؛^۱ اما به دلیل رنگ فقهی سه جامع حدیثی کتاب من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار شیخ طوسی و قلت احادیث ناظر به عفاف در آنها از میان متقدمان، به شیخ کلینی (م ۳۲۹) بسنده کردیم. از میان محدثان متأخر نیز رهیافت‌های خود را از وافی فیض کاشانی (م ۱۰۹۱)، وسائل الشیعه شیخ حرّ (م ۱۱۰۴) و بحار الانوار علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱) ارائه دادیم. مفروض ما درباره این چهار محدث، آن است که ایشان در گزینش روایات، تدوین ابواب و نام نهادن بر مدخل‌های کتاب خود، دقیق و سنجیده عمل کرده و نگرش پس‌زمینه آنان قابل کشف است.

گفتنی است برای طرح دیدگاه‌های ایشان در موضوع عفاف، از قالب پنج پاره «معناشناسی»، «ارزش‌گذاری»، «کارکردشناسی»، «عوامل کاهش و افزایش» و نیز «آسیب‌شناسی» بهره بردیم. به گمان ما، این قالب در بسیاری از موضوعات اخلاقی کارآمد است و پرسش‌های اصلی یک اخلاق‌پژوه را در موضوعات اخلاقی و رفتاری پاسخ می‌دهد. این پنج عرصه، به‌عنوان دریچه‌هایی برای تقسیم و تحلیل اطلاعات حاصل از متون در دسترس عمل می‌کنند. هر چند در این پژوهش، تنها سه دریچه نخست را بررسی کردیم.

الف. معناشناسی عفاف

از چهار محدث جامع‌نگار مورد بررسی، تنها علامه مجلسی به تعریف «عفاف» پرداخته است. معنای نهفته در ذهن سه محدث دیگر را باید از طریق تحلیل فهمید. به نظر می‌رسد که معنای عفاف نزد این محدثان به معنای اصیل آن در زبان عربی نزدیک باشد، هرچند از معنای رایج آن در فارسی معاصر، اندکی اعم است.^۲ برای نشان دادن این نزدیکی یا هم‌سانی، نیاز است که ابتدا معنای لغوی عفاف را به‌گونه دقیق بررسی و سپس معنای برداشت‌شده از یک‌یک محدثان را با آن سنجید.

۱. کتب اربعه و نیز وافی، وسائل الشیعه، بحار الانوار و مستدرک الوسائل.

۲. در لغت‌نامه دهخدا عفاف به پاکدامنی و احتراز از محرّمات به‌ویژه شهوات ترجمه شده است (لغت‌نامه دهخدا، واژه عفاف و عفت).

۱. دیدگاه لغت‌دانان

عفاف یا عَفَّتْ، برگرفته از ماده «ع ف ف» است. لغت‌دانان عرب آن را به «الکف»؛ یعنی خویشتن‌داری تفسیر کرده و متعلق این خویشتن‌داری را به‌گونه‌ای متفاوت، اما متقارب بیان کرده‌اند. خلیل فراهیدی آن را «الکف عما لا یحل؛ خودداری از ناروا»^۱ و ابن فارس آن را «الکف عن القبیح؛ خویشتن‌داری از زشت»^۲ دانسته است. جوهری نیز «عَفَّت عن الحرام» را آورده که نشان از نزدیکی فهم این سه دارد.^۳ فِیومی هم بدون ذکر متعلق عَفَّتْ، آن را «امتناع؛ خودداری» معنا نموده است.^۴ جالب توجه اینکه وی کاربرد عفاف در باب «استفعال» را به‌صورت «استعَفَّ عن المسألة؛ خودداری از درخواست کردن» آورده است. کاربرد قرآنی این واژه را راغب اصفهانی، غریب‌نگار قرآنی، گزارش کرده است.^۵ ابن‌اثیر غریب‌نگار حدیثی نیز این‌گونه به کاربرد آن در حدیث اشاره نموده است:

الاسْتِعْفَافُ: طَلَبُ الْعِفَافِ وَ التَّعَفُّفِ، وَ هُوَ الْكَفُّ عَنِ الْحَرَامِ وَ السَّوْأَلِ مِنَ النَّاسِ: أَى مِنْ طَلَبِ الْعِفَّةِ وَ تَكْلِفِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا. وَ قِيلَ
الاسْتِعْفَافُ: الصَّبْرُ وَ التَّزَاهَةُ عَنِ الشَّيْءِ.^۶

ابن‌منظور سخن ابن‌اثیر را آورده و افزوده است:

وَ فِی التَّنْزِيلِ: وَ لَيْسَتْ عَفْفِ الْذِّیْنَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا؛ فَسَرَّ ثَعْلَبُ فَقَالَ:
لِیَضْبُطَ نَفْسَهُ بِمِثْلِ الصُّومِ فَإِنَّهُ وَجَاءَ.^۱

۱. العین، ماده «ع ف ف».

۲. مقانیس اللغة، ماده «ع ف ف».

۳. صحاح اللغة، ماده «ع ف ف».

۴. المصباح المنیر، ماده «ع ف ف».

۵. مفردات الفاظ القرآن، ماده «ع ف ف»: ﴿وَ اِبْتَلُوا الْیَتَامَى حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَاْكُلُوهَا اِسْرَافًا وَ بَدَارًا اَنْ یَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۶) و ﴿وَ لَيْسَتْ عَفْفِ الْذِّیْنَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ یُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الذِّیْنَ یَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ اَیْمَانُكُمْ فَكَايُوهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ اَنْوَهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِیْ اَنَاكُمْ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتَيَانِكُمْ عَلَی الْبِغَاءِ اِنْ اَرَدَنْ تَحْصُنَا لِنَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ مَنْ یُكْرِهِنَّ فَاِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ اِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیْمٌ﴾ (نور: ۳۳). گفتمی است این کاربرد در یک آیه دیگر سوره نور هم هست: ﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِیْنَةٍ وَ اَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ﴾ (نور: ۶۰).

۶. النهایة، ماده «ع ف ف».

گفتنی است وی نیز بسان لغت‌دانان پیشین عفت را «الکفُّ عما لا یحِلُّ و یجُمَلُ؛ خویشتن‌داری از چیزهای ناروا و نازیبا» دانسته است.^۲ آنچه دور از انتظار می‌نماید، سخن‌نگفتن لغت‌دانان و غریب‌نگاران از واژه «تَعَفُّف» با وجود کاربرد قرآنی آن است.^۳ «تَعَفُّف» از باب «تَفَعَّل» است و تحمیل متکلفانه خویشتن‌داری بر خود را می‌فهماند. گفتنی است که «تَعَفُّف» در قرآن، به معنای خودداری از درخواست و اظهار فقر و نیاز است، و نه پاکدامنی و خویشتن‌داری جنسی.

۲. دیدگاه شیخ کلینی

کلینی نخستین محدث جامع‌نگار شیعی است که کتاب او - کافی - به‌گونه‌ی کاملی در دسترس است و در همه عرصه‌های فقهی، اعتقادی، اخلاقی و تاریخی، حدیث دارد. کلینی تعریفی نگاشته از عفاف ارائه نداده و نیاز است از آوردن احادیث، جای‌دهی و دسته‌بندی ابواب مربوط و دیگر کارهای او، به نگرش ذهنی وی نسبت به عفاف پی ببریم. کلینی در باب عفت، حدیثی را درباره‌ی شهوت آورده که خطر آن را هشدار می‌دهد.^۴ این می‌تواند ناظر به تقابل عفت و شهوت در نظر وی باشد. اگر شهوت را شوق شدید بدانیم،^۵ آنگاه عفت همان خویشتن‌داری در برابر شهوت است. شهوت در زبان عربی اعم از شهوت جنسی و شوق به خوراک یا مقام است. بر این پایه، آوردن احادیث «عفة بطن و فرج» به‌صورت یک‌جا و در یک باب کافی،^۶ به ما می‌فهماند که کلینی نیز همانند عرب‌زبانان، عفت را منحصر در خویشتن‌داری جنسی نمی‌بیند؛ بلکه آن را اعم می‌داند. مؤید این نظر، آوردن برخی از احادیث ناظر به عفاف جنسی در جایی بسیار دورتر و جداگانه در کتاب «نکاح» است.^۷ و^۸ کلینی

۱. لسان العرب، مادة «ع ف ف».

۲. همان.

۳. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳).

۴. ح. ۶، از پیامبر ﷺ: «ثلاث أخافهن على أمتي من بعدى: الضلالة بعد المعرفة و مضلات الفتن و شهوة البطن و الفرج»؛ همچنین ر. ک: ح. ۵.

۵. ر. ک: العين و مقائيس اللغة، مادة «شهو».

۶. ح. ۲ ص ۷۹، باب «العفة»؛ مانند حدیث اول: «ما عبد الله بشئ أفضل من عفة بطن و فرج» و نیز حدیث دوم و هفتم.

۷. الکافی، ج. ۵، ص ۵۵۳، باب: «انّ من عفت عن حرم الناس عفت عن حرمه»؛ حدیث ششم این باب از پیامبر اکرم ﷺ: «عليكم بالعفاف و ترك الفجور»، (عفت) را در برابر (فجور) و لنگاری جنسی) قرار داده است.

همچنین حدیث جنود عقل و جهل را نیز گزارش کرده که عبارت «الْعِفَّةُ وَ ضِدَّهَا التَّهْتُّكَ؛ عفت و ضدش دریدگی و رسوایی» را در بر دارد. «تهتک» صفتی است که برای شخص بی‌عفت و بی‌حیا می‌آورد^۲ و به همین دلیل می‌توان عفت را به حیامندی و خویشتن‌داری نزدیک دانست.

نکته مهم اینکه کلینی حدیثی مشتمل بر عفاف را در باب «الصبر»^۳ از کتاب ایمان و کفر آورده است. این نشان می‌دهد که عفاف منحصر به خویشتن‌داری در برابر شهوت حتی به معنای عام آن در عربی نیست. کلینی عفت مالی یعنی خودداری از اظهار نیاز را نیز در نظر داشته است. مؤید این نکته، آوردن دو حدیث دیگر مشتمل بر عفت‌ورزی در باب «كَرَاهِيَةِ الْمَسْأَلَةِ؛ ناپسندی درخواست» است. این باب در مجموعه ابواب مالی کافی یعنی صدقه و زیرمجموعه کتاب زکات، جای دارد.^۴

اینها نشان از آن دارد که کلینی همان معنای لغت‌دانان را از عفت یعنی خویشتن‌داری از زشتی را در نظر دارد و آن را گسترده و تنگ نموده است. او متعلق عفت را کارها و خواسته‌های زشت و ناروا می‌داند که باید خویشتن را از آنها دور نگاه داشت؛ خواه این خواسته‌ها برخاسته از شکم و زیر شکم باشد یا از روحی ناشکیب و حریص به دنیا.

نکته پایانی اینکه کلینی باب «حیا»^۵ را به‌گونه جداگانه و مستقل از باب عفت، میان باب (الصدق و أداء الأمانة)^۶ و (باب العفو)^۷ تشکیل داده است. از این رو، می‌فهمیم که وی عفت را متفاوت از حیا می‌داند.

۱. کتاب نکاح، ج ۵، ص ۵۵۴، ح ۶، «قال رسول الله ﷺ: عَلَيْكُمْ بِالْعَفَافِ وَ تَرْكِ الْمَجُورِ».

۲. ر.ک: العين، مادة «هتک»؛ و نیز وافى، ج ۱، ص ۶۷: «التهتك هو إفراط القوة الشهوية و استعمالها فيما لا ينبغي».

۳. همان، ص ۹۳: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مُرُوَّةُ الصَّبْرِ فِي حَالِ الْحَاجَةِ وَ الْفَاقَةِ وَ التَّعَفُّفِ وَ الْغِنَى، أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّةِ الْإِعْطَاءِ».

۴. همان، ج ۴، ص ۲۰، ح ۳ و ص ۲۱، ح ۶. حدیث سوم باب از پیامبر ﷺ: «الْأَيْدِي ثَلَاثٌ يُدِ اللَّهُ الْعُلْيَا وَ يَدُ الْمُعْطَى الَّتِي تَلِيهَا وَ يَدُ الْمُعْطَى أَسْفَلُ الْأَيْدِي فَاسْتَعْفُوا عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» و حدیث ششم از امام صادق علیه السلام: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَفَّ وَ تَعَفَّفَ وَ كَفَّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّهُ يَتَعَجَّلُ الدُّنْيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَغْنَى النَّاسَ عَنْهُ سَيِّئًا».

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. دیدگاه فیض کاشانی

فیض کاشانی برای تألیف «وافی» احادیث کتب اربعه را گردآورد، تکراری‌ها را حذف و احادیث بر جای مانده را از نو تدوین کرد. دسته‌بندی وافی در ابواب اخلاقی شبیه کافی است؛ زیرا آن بیش از سه جامع حدیثی دیگر، احادیث اخلاقی دارد. از این رو، می‌بینیم فیض نیز باب عفت را در کتاب «الایمان و الکفر، أبواب جنود الإیمان من المکارم و المنجیات» آورده است.^۱ او نیز عفت را منحصر به پاکدامنی نمی‌بیند؛ بلکه شامل خویشتن‌داری در خوردن نیز می‌بیند.^۲

وی همچنین مانند کلینی، احادیث ناظر به عفت جنسی را جداگانه در کتاب «نکاح» آورده و سه باب پیاپی «العفة و ترک الفجور»^۳ و «أن من عفت عن حرم الناس عفت عن حرمة»^۴ و «النواذر»^۵ را سامان داده است. در عنوان باب نخست، عفت در مقابل فجور قرار دارد که بیشتر برای ولنگاری جنسی به کار می‌رود. از این رو، می‌توان مقصود از عفت را در این باب، خویشتن‌داری جنسی دانست. دوازده روایت از پانزده روایت این باب، احادیث ناظر به نگرستن هستند،^۶ گویی فیض نگرستن به جنس مخالف را با عفت ورزی مرتبط می‌بیند. او در باب بعد نیز دو حدیث ناظر به نگاه کردن را آورده است^۷ و این نکته‌ای که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به سخن دیگر، کنترل مبادی ورودی فجور، گام مهمی در تحقق خویشتن‌داری است. خویشتن‌داری را باید از نخستین درگاه و اولین گام آغازید. فیض همچنین، حدیث ناظر به خویشتن‌داری مالی را جدا و در باب «الکفاف» آورده است.^۸ این نشان می‌دهد که او نیز مانند کلینی خویشتن‌داری جنسی و مالی را دو کارکرد با یک مبداء مشترک می‌بیند.



۱. الوافی، ج ۴، ص ۳۳۱ تا ۳۳۳، باب ۴۱: العفة.

۲. همان: ر. ک: ح ۴ که ناظر به عفت بطن است.

۳. همان، ج ۲۲، ص: ۸۵۹.

۴. همان، ص: ۸۶۵.

۵. همان، ص: ۸۶۹، حدیث چهارم از الکافی درباره خضاب و تاثیر آن در عفت‌ورزی زنان است.

۶. همان، ص: ۸۵۹ تا ص ۸۶۳، احادیث ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ از باب «العفة و ترک الفجور»

۷. همان، ج ۲۲، ص: ۸۶۶، ح ۳ و ۴، باب «أن من عفت عن حرم الناس عفت عن حرمة».

۸. همان، ج ۴، ص ۴۱۱، ابواب جنود ایمان باب ۵۴، ح ۴: «اللهم ارزق محمدا و آل محمد و من أحب محمدا و آل محمد العفاف و الکفاف».

۴. دیدگاه شیخ حر عاملی

شیخ حرّ عاملی جامع روایی خویش، «وسائل الشیعة» را بر پایه کتب اربعه و بیش از هفتاد کتاب دیگر سامان داد. شیخ حرّ به احکام فقهی نظر دارد؛ اما در برخی ابواب به موضوعات اخلاقی نیز پرداخته است. وی «عفاف» را در کتاب «الجهاد، أبواب جهاد النفس و ما یناسبه» آورده^۱ و در کنار ابواب «وجوب اجتناب المحارم» و «وجوب أداء الفرائض» و «استحباب الصبر فی جمیع الأمور» و مقدم بر آنها جای داده است. او در ابتدای باب، تمام هشت حدیث کافی را با ترتیبی دیگر آورده و سپس شش حدیث افزوده است. پنج حدیث از این شش حدیث را از کتاب‌های گوناگون شیخ صدوق و چهاردهمین و آخرین حدیث را از نهج البلاغه آورده است. او با آوردن احادیث عفت جنسی و عفت در خوردن در یک باب،^۲ اعم بودن عفت را از پاکدامنی و خویشتن‌داری جنسی می‌فهماند و باورش به وجود مبدأ مشترک در خویشتن‌داری جنسی و خوردن را می‌رساند.

شیخ حرّ عاملی بابی دیگر را نیز به عفت اختصاص داده است. وی در انتهای ابواب «عقد النکاح و اولیاء العقد»^۳ هفده حدیث را در باب «وجوب العفة و الورع عن المحرمات و حفظ الفرج» سامان داده است.^۴ عنوان باب نشان می‌دهد که وی عفت را از مقوله ورع و پارسایی نیز می‌بیند. احادیث باب نیز بیشتر ناظر به پاکدامنی و عفت جنسی است، به‌ویژه در حدیث ششم که عفاف را در برابر فجور و ولنگاری جنسی قرار داده است.^۵

گفتنی است شیخ حر عاملی همچون بسیاری دیگر از محدثان، عفاف را اعم از خویشتن‌داری جنسی و مالی می‌داند. از این رو، برخی احادیث در بردارنده خویشتن‌داری مالی را در باب «کراهة المسألة مع الاحتیاج حتی سؤال مناولة السوط و الماء» جای داده است.^۶ وی همچنین احادیثی را

۱. ج ۱۵، ص ۱۶۱: أبواب جهاد النفس و ما یناسبه/ باب ۲۲ (باب وجوب العفة).

۲. ر.ک: همان، ح ۹ و ۱۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۳۵۵، باب ۳۱.

۵. همان، حدیث ۶: «قال رسول الله ﷺ: علیکم بالعفاف و ترک الفجور».

۶. همان، ج ۹، ص ۴۳۸، باب ۳۲، ح ۱۲۴۳۶: «رسول الله ﷺ: الأیدی ثلاثه ید اللہ العلیا و ید الموعظی الّتی تلیها و ید الموعظی أسفل الأیدی فاستعفوا عن السؤال ما استطعتم...»؛ و ح ۱۲۴۳۸: «قال أبو عبد الله ﷺ: رجم الله عبدا عفّا و تعفّف فکفّ عن المسألة فإنه يتعجل الدّینة فی الدّنیة و لا یغنی النّاس عنه شیئا»؛ و حدیث [۱۲۴۴۶] ۱۳: «محمد بن الحسین الرضی فی (نهج البلاغة) عن أمير المؤمنين ﷺ إن فوت الحاجة أهون من طلبها إلى غیر أهلها. و قال ﷺ العفاف زینة الفقر، و الشکر زینة الغنی».

در باب «خصال الفتوة و المروءة و استحباب ملازمتها فی السفر و الحضر» آورده که عفت را مروت و جوانمردی دانسته است.^۱

شیخ حرّ نیز مانند دو محدث پیشین، حیا و عفت را دو موضوع جدا از هم می‌داند. از این رو، باب «استحباب الحیاء» را در ابواب «احکام العشرة فی السفر و الحضر» از کتاب «حجّ» تشکیل داده است.^۲ او همچنین حکم فقهی این دو را متفاوت می‌داند. به یاد بیاوریم که احادیث عفت را در باب «وجوب عفت» آورد؛ ولی در اینجا حیا را مستحب می‌داند.

۵. دیدگاه علامه مجلسی

علامه محمدباقر مجلسی با به‌دست آوردن انبوهی از کتاب‌های حدیثی، بزرگترین جامع حدیثی شیعه، «بحار الانوار» را سامان داد. او با رویکردی فراگیر به احادیث اعتقادی، اخلاقی و تاریخی، بیش از شصت هزار روایت را گرد آورد و دسته‌بندی نمود. او را نخستین محدث جامع‌نگار شیعی می‌شناسیم که به تعریف عفت پرداخته و نظر خود را نگاشته است. وی^۳ ابتدا تعریف لغت‌دانان را آورده است:

العفة فی الأصل الکفّ؛ قال فی القاموس: عَفَّ عَفًّا و عَفَافًا و عِفَافَةً بفتحهن و عَفَّةً بالكسر فهو عَفْفٌ و عَفِيفٌ؛ كَفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ و لَا يَجْمَلُ كاستعَفَّ و تعَفَّفَ.^۴ و قال الراغب: «العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة، و المتعفف: المتعاطی لذلك بضرب من الممارسة و القهر؛ و أصله الاقتصار علی تناول الشیء القلیل الجاری مجرى العفافة و العفة أى البقية من الشیء أو مجرى العفف و هو ثمر الأراك و الاستعفاف طلب العفة.»^۵

مجلسی سپس به معناشناسی عفت در روایات پرداخته است:

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۳۲، باب ۴۹، ح ۱۵۱۹۱: «قال أمير المؤمنين عليه السلام للحسن ابنه عليه السلام: يا بني ما المروءة؟ قال: العفاف و إصلاح المال» و ح (۱۵۱۹۲): «سئل الحسن عليه السلام عن المروءة؟ فقال: العفاف فی الدين، و حسن التقدير فی المعيشة و الصبر علی النائبة».
۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۶۶، باب ۱۱۰.
۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۸، باب ۷۷، باب «العفاف و عفة البطن و الفرج».
۴. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۷۷.
۵. مفردات الراغب، ص ۳۳۹.

و تطلق في الأخبار غالبا على عفة البطن و الفرج و كفهما عن
 مشتهياتهما المحرمة بل المشتبهة و المكروهة أيضا من المأكولات و
 المشروبات و المنكوحات بل من مقدماتهما من تحصيل الأموال
 المحرمة لذلك و من القبلة و اللمس و النظر إلى المحرم.^۱

مجلسی در توضیحی ذیل توصیف علی عليه السلام از متقیان به «انفسهم عفیفة» نیز چنین می‌گوید:

و العفة: كَفَّ النفس عن المحرّمات بل عن الشبهات و المكروهات
 أيضا.^۲

این معنا از آوردن روایاتی که واژه عفاف را در بر ندارند؛ اما ناظر به شهوت بطن و فرج هستند نیز قابل نتیجه‌گیری است.^۳ نکته قابل توجه اینکه مجلسی معمولا در ابتدای ابواب بحار، برخی آیات مناسب را می‌آورد. اما در این باب، آیات مشتمل بر عفاف را نیاورده؛ بلکه آیات ناظر به حفظ فرج را آورده است.^۴ این می‌فهماند که مجلسی در پی آوردن همه احادیث عفت نیست؛ بلکه ناظر به عفت جنسی است. وی برخی روایات عفت بطن را نیز آورده؛ ولی عفت به معنای خویشتن‌داری مالی و خودداری از ابراز نیاز را نیاورده است. حدیث هفدهم: «العفاف فی الدین» نیز اعم از خویشتن‌داری جنسی و مالی است. علامه مجلسی هم احادیث حیا را جدا از عفت آورده که نشان از تفاوت مفهومی این دو نزد او است.^۵

ب. ارزش‌گذاری عفاف

دریچه دوم برای نگریستن به نظرات محدثان، ارزش‌گذاری موضوع است. مقصود از ارزش موضوع، فضیلت‌داشتن و نداشتن آن و رابطه‌اش با دیگر ارزش‌ها و تأثیر و تأثر در آنها مانند ایمان و عبادت است. آگاهی از این نکته در موضوعات اخلاقی و رفتاری، ما را به انجام یا دوری از آن بر

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۶۴، ص ۳۲۱.

۳. همان، ج ۶۸، ص ۲۶۹، ح ۵: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي الصَّلَاةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَصَلَاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ»؛ از الکافی، ج ۲، ص ۷۹ و نیز ر.ک: حدیث چهاردهم و نوزدهم تا آخر همین باب.

۴. «و الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ» (الأحزاب: ۳۵)؛ «و الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (المعارج: ۲۹-۳۱).

۵. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۹، باب ۸۱ (الحیاء من الله و من الخلق)؛ مجلسی در همین باب حیا را تعریف کرده است: «الحیاء ملكة للنفس توجب انقباضها عن القبیح و انزجارها عن خلاف الآداب خوفا من اللوم».

می‌انگیزد. ادعا این است که محدثان هرچند به روشنی ارزش‌دآوری نکرده‌اند؛ اما دآوری خود را به گاه تدوین، در نظر داشته‌اند و ما می‌توانیم در اینجا نیز از خلال گزارش روایات و چگونگی جای‌دهی و دسته‌بندی آنها و نیز شاخه‌بندی و تدوین موضوعات اصلی و فرعی، به نگرش محدث نزدیک شویم. برای نمونه، جای‌دادن موضوعی در ابواب ایمان یا کفر، به ترتیب ارزشمندی، یا ضد ارزش بودن آن را نشان می‌دهد. گفتنی است در موضوعی مانند عفاف که فضیلتش، مقبول همه می‌باشد، این کار آسان است؛ ولی می‌توان در پی درجه فضیلت‌مندی آن از دیدگاه محدث رفت؛ چه، محدثان گاه احادیثی را آورده یا موضوع را در بابی جای داده‌اند که درجه ارزشمندی آن را نیز می‌فهماند.

۱. دیدگاه کلینی

کلینی باب عفت را در کتاب ایمان و کفر جای داده است. همچنین احادیث ۱، ۲، ۳، ۷ و ۸ را در باب عفت آورده که عفاف را عبادت و برترین عبادت می‌خوانند.^۱ کلینی حدیث «الْحَيَاءُ وَالْعَفَافُ وَالْأَعْيُ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲ را نیز آورده که عفت را مؤلفه ایمان، یا برخاسته از آن می‌داند. روشن است که با توجه به ارزش والای ایمان، عفت تا چه اندازه ارزشمند می‌شود. گفتنی است هرچند عفت گونه‌ای خودداری است؛ اما می‌تواند مانند روزه‌داری که خودداری از خوردن و آشامیدن و برخی کارهاست، عبادت شمرده شود.

حدیث زیر نیز درجه ارزشمندی عفاف را نشان می‌دهد:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا شِيعَةٌ عَلَى مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ.^۳

کلینی در کتاب نکاح و در باب «خَيْرِ النِّسَاءِ؛ بهترین زنان» دو حدیث را از پیامبر ﷺ آورده که

نشان دهنده درجه والای فضیلت و ارزشمندی عفت در زنان است:

۱. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوُدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ...^۴

۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْغَلِمَةُ.^۱

۱. مانند: «ما عبد الله بشئ أفضل من عفة بطن و فرج» یا «أفضل العبادة عفة البطن والفرج» و....

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۱.

۲. دیدگاه فیض کاشانی

فیض کاشانی نیز ارزش داوری خود را از عفاف به صراحت و کتابت، ارائه نداده؛ ولی باب عفت را در کتاب «الایمان و الکفر، أبواب جنود الإیمان من المکارم و المنجیات» آورده است.^۲ این به معنای نگرش ارزشی به عفت است. وی همچنین در ابتدای باب «العفة و ترک الفجور» حدیث عبادت بودن عفت را آورده است.^۳ فیض در باب حیا نیز حدیث کافی را در نظر به ارتباط عفاف و ایمان، گزارش کرده^۴ که دلالتش بر ارزش عفاف در بررسی نظر کلینی روشن شد.

۳. دیدگاه شیخ حر عاملی

روشن است که شیخ حرّ به عنوان یک عالم شیعی، ارزشمندی عفت را باور دارد. وی با جای دادن باب عفاف در ابواب «جهاد با نفس»^۵ نگرش اخلاقی خود را می فهماند. حال اگر بدانیم که وی جهاد نفس را در برخی عرصه ها، واجب دانسته و اولین باب را هم به اثبات وجوب آن اختصاص داده^۶ و نیز عنوان باب را «وجوب عفت» قرار داده است، به درجه بسیار بالای ارزش عفاف نزد شیخ حرّ پی می بریم. او در جایی دیگر بابتی با نام «وَجُوبُ الْعِفَّةِ وَالْوَرَعِ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ حِفْظُ الْفَرْجِ»^۷ آورده که این نیز نشان از ارزش بالای عفاف نزد او دارد. وی نیز مانند کلینی روایاتی که عفت را عبادت و افضل عبادت دانسته، گزارش کرده است.^۸ شیخ حر همچنین احادیثی را نقل کرده که عفت را برخاسته از ایمان^۹، از صفات شیعه^{۱۰} و نتیجه غیرتمندی می داند.^{۱۱} افزون بر این، شیخ حرّ عاملی

۱. همان، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۳.
۲. الوافی، ج ۴، ص ۳۳۱ تا ۳۳۳، باب ۴۱: العفة.
۳. همان، ج ۲، ص: ۸۵۹، احادیث ۱ و ۲.
۴. همان، ج ۴، ص ۴۳۵، باب ۵۹ (الحیاء)، ح ۲۲۷۵: «الحیاء و العفاف و العی أعنی عی اللسان لا عی القلب من الإیمان».
۵. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۹، باب ۲۲.
۶. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۶۱، «أبواب جهاد النفس و ما یناسبه، باب وجوبه».
۷. همان، ج ۲۰، ص ۳۵۵، باب ۳۱.
۸. همان، ج ۷، ص ۳۰، ح ۴: «أمیر المؤمنین علیه السلام: و أفضل العبادة العفاف».
۹. همان، ج ۱۶، ص ۳۳-۳۴، ح ۲۰۹۰۱: «إن الحیاء و العفاف و العی: عی اللسان لا عی القلب من الإیمان».
۱۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۱، ح ۱۳: «إنما شیعة جعفر من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالفه و رجا ثوابه و خاف عقابه».
۱۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۱، ح ۱۴: «فی (نهج البلاغة) عن امیر المؤمنین علیه السلام أنه قال: قدر الرجل علی قدر نعمته، و صدقه علی قدر مروءته، و شجاعته علی قدر أنفته، و عفته علی قدر غیرته».

دعایی را نقل کرده که عفاف را از خدا می‌طلبید، پس چیزی ارجمند است. عفاف در این حدیث، با توجه به سیاق، ناظر به عفاف مالی است.^۱

۴. دیدگاه علامه مجلسی

مجلسی باب عفت را در ابواب «مکارم اخلاق» آورده که خود بخشی از کتاب «ایمان و کفر» در بحارالانوار است.^۲ او همچنین باب را با روایاتی آغاز کرده که عفت را برترین عبادت شمرده‌اند. مجلسی در توضیح این مطلب می‌گوید:

و کونهما من أفضل العبادات و کون العفتین من أفضل العبادات
 لکونهما أشقهما.^۳

وی سپس در تبیین حدیث سوم که عفاف را به‌گونه مطلق «افضل العبادة» می‌داند، نوشته است:

يمكن حمل العفاف هنا على ما يشمل ترك جميع المحرمات.^۴

مجلسی روایات ناظر به فضیلت عقیف مانند محبوبیت عقیف نزد خدا را نیز آورده است. نشانه دیگری از ارزشمندی والای عفاف نزد مجلسی رحمته، گزارش اندرز لقمان به فرزندش است که عفت را در کنار علم و حلم علامت دینداری می‌داند.^۵ همچنین دو جا عفت در کنار ورع، صلاح و برخی فضیلت‌های دیگر از مؤلفه‌های دین امامان دانسته شده است. نخست در سخن امام صادق علیه السلام با اعمش^۶ و دیگری در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون.^۷ گفتگوی ابوسفیان با قیصر روم را نیز می‌توان

۱. همان، ج ۲۱، ص ۵۳۳، ح ۲۷۷۸۳: «اللهم ارزق محمدا و آل محمد، و من أحب محمدا و آل محمد العفاف و الکفاف و ارزق من أبغض محمدا و آل محمد المال و الولد».

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۸، باب ۷۷.

۳. همان، ج ۶۸، ص ۲۶۸.

۴. همان، ج ۶۸، ص ۲۶۹.

۵. همان، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ح ۱۲: «ابنی لكل شیء علامة يعرف بها و إن للدين ثلاث علامات: العفة، و العلم، و الحلم».

۶. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، (باب فضل انتظار الفرج... و ما ينبغي فعله في ذلك الزمان) ح ۱: «من دين الأئمة الورع و العفة و الصلاح».

۷. همان، ج ۸۲، ص ۱۶۲، ح ۵: «فِيمَا كَتَبَ الرَّضَاعُ لِلْمَأْمُونِ: وَ مِنْ دِينِ الْأئِمَّةِ عليهم السلام الْوَرَعُ وَ الْعِفَّةُ وَ الصَّدَقُ وَ الصَّلَاحُ وَ طَوْلُ السُّجُودِ».

افزود. ابوسفیان با همه دشمنی‌اش با پیامبر ﷺ، اما از بیم تکذیب همراهان، آن حضرت را چنین توصیف می‌کند:

... و یا مرنّا بالصلاة و الصوم و العفّاف و الصدق و أداء الأمانة و الوفاء

بالعهد...^۱

نقل روایتی که عفاف را همراه «حیا» و «عی اللسان» از ایمان دانسته نیز ارزش عفت را نشان می‌دهد. عفت چه مؤلفه‌ای از ایمان باشد و چه برخاسته از آن در هر صورت چیزی متناسب با ایمان و بس ارزشمند است.^۲

افزون بر این، مجلسی رحمته الله علیه دعا و درخواست عفاف و کفاف از خداوند را در باب «الغنی و الکفاف» از کافی نقل کرده و بیانی برای آن آورده است.^۳ گفته شد که متعلق درخواست و دعا، چیزی با ارزش است.

ج. کارکردشناسی عفاف

بسیاری از رفتارهای اخلاقی، آثار قابل اعتنایی دارند، به گونه‌ای که گاه دلیل نیکو شمردن یا نهی از آن‌ها، برای نیل به این آثار است. آگاهی از این آثار، در پرورش اخلاقی و تربیت نفس مرثر است. موضوع عفاف نیز از این قاعده بیرون نیست و اگر بتوانیم مانند دو دریچه پیشین، از طریق تحلیل دقیق چنین احادیث و نیز عنوان‌دهی و دسته‌بندی آن‌ها، نگرش محدثان را به آثار و کارکردهای عفاف کشف کنیم، می‌توان از آن در تهذیب نفس و تربیت اخلاقی بهره برد. گفتنی است: کارکردشناسی و نشان دادن پیامدهای نیکوی عفاف، ارزشمندی آن را بیشتر نشان می‌دهد و فصل پیشین را غنی‌تر می‌نماید.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۷۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۶۱، ح ۱۱۷: «الصیقل قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا فبعث غلاما له عجميا في حاجة إلى رجل، فانطلق ثم رجع فجعل أبو عبد الله عليه السلام يستفهمه الجواب، و جعل الغلام لا يفهمه مرارا قال: فلما رأيته لا يتعبر لسانه و لا يفهمه ظننت أنه عليه السلام سيغضب عليه، قال: و أحد عليه السلام النظر إليه ثم قال: أما والله لئن كنت عبي اللسان فما أنت بعبي القلب، ثم قال: إن الحياء و العفاف و العي - عي اللسان لا عي القلب - من الايمان، و الفحش و البذاء و السلاطة من النفاق».

۳. همان، ج ۶۹، ص: ۵۹، ح ۱۴: «رسول الله ﷺ اللهم ارزق محمدًا و آل محمدًا و من أحب محمدًا و آل محمدًا العفّاف و الكفّاف...». بیان: «العفاف بالفتح عفة البطن و الفرج أو التعفف عن السؤال من الخلق أو الأعم».

۱. دیدگاه کلینی

کلینی باب عفت^۱ را پس از دو باب «الطاعة والتقوى»^۲ و «الورع»^۳ و پیش از دو باب «اجتناب المحارم»^۴ و «أداء الفرائض»^۵ آورده است. این می‌تواند به معنای همسان دیدن کارکرد عفت با تقوی، ورع و ارتباط عملیاتی آن با اطاعت اوامر و اجتناب از محارم باشد. کلینی همچنین حدیثی را آورده که عفت را گونه‌ای سخت‌کوشی و برترین آن می‌خواند.^۶ این نشان می‌دهد که عفت‌ورزی یک رفتار پیگیرانه و دنباله‌دار است. شخص عقیف باید به‌گونه مکرر و در مواجهه با بسیاری از امور، خویشتن‌داری بنماید. باید همواره بکوشد که حرام نخورد و از سر شهوت به نامحرم ننگرد. همچنین کلینی عفت‌ورزی را افزون بر آن که یک رفتار ایمانی و اخلاقی می‌داند، آن را یک رفتار خانوادگی و اجتماعی نیز می‌بیند. این را می‌توان از گزارش احادیثی فهمید که ناظر به عفت جنسی هستند؛ اما در «کتاب نکاح» و در بایی به نام «أَنَّ مَنْ عَفَّ عَنْ حَرَمِ النَّاسِ عَفَّ عَنْ حَرَمِهِ» آورده است.^۷

این عنوان طولانی، هر چند برخاسته از احادیث سوم تا پنجم باب هستند؛ اما به احتمال، ناظر به کارکرد عفت در عرصه اجتماعی نیز می‌باشد. این عنوان می‌فهماند که عفت‌ورزی، یک رفتار تقابلی، اثرگذار و بازتابی است و تحقق آن به تکرارش از سوی دیگران و هم‌افزایی عفت در جامعه می‌انجامد. بر پایه همین احادیث، این معنا در رفتار مخالف عفت یعنی فسق و فجور نیز جریان دارد. نکته: کلینی در دو جا به عامل عفت افزایی نیز اشاره کرده^۸ که از محدوده مقاله ما بیرون است. ما تنها از زاویه معاشناسی، ارزش‌گذاری و کارکردشناسی به کار محدثان در چینش و گزینش احادیث می‌نگریم.

۲۵

حوزه
حکایت

شیوه‌دستیابی به نگرش محدثان جامع‌نگار شیعه (مطالعه موردی عناف)

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۶.

۴. همان، ص ۸۰.

۵. همان، ص ۸۱.

۶. همان، ص ۷۹، ح ۴: «...أى الاجتهاد أفضل من عفة بطن و فرج؟!».

۷. ج ۵، ص ۵۵۳-۵۵۴، کتاب نکاح/ اواخر کتاب نکاح.

۸. الکافی، کتاب نکاح، باب «نواذر»، ج ۵، ص ۵۶۷، ح ۵؛ کتاب الزی و التجمل و المروءة، باب الخضاب، ج ۶،

ص ۴۸۰، ح ۱.

۲. دیدگاه فیض کاشانی

فیض رحمته با آوردن باب عفت میان ابواب «جنود الإیمان من المکارم و المنجیات» نشان داده که عفت را دارای کارکرد اخلاقی می‌بیند.^۱ وی نیز مانند کلینی در کتاب نکاح و در ابواب «مباشرة النساء و معاشرتهن و آدابهما و العفة و الفجور»^۲؛ باب «العفة و ترک الفجور»^۳ را تشکیل داده و برخی از احادیث ناظر به عفت جنسی را در آن گرد آورده است.

افزون بر این، احادیثی را در «تتمة کتاب الحسبة و الأحکام و الشهادات» آورده که کارکرد حقوقی و قضایی عفت را نشان می‌دهد.^۴ این احادیث شرط پذیرش شهادت شهود را در دادگاه، احراز عدالت وی می‌دانند و یکی از صفات لازم را برای تشخیص عدالت، عفت دانسته‌اند. یک حدیث ناظر به عفت مردان^۵ و یک حدیث ناظر به عفت زنان است.^۶ کلینی به این کارکرد اشاره نکرده، ولی شیخ طوسی به آن توجه داشته و از این رو، فیض این احادیث را از از تهذیب الاحکام شیخ طوسی نقل کرده است. گفتنی است فیض حدیث مشتمل بر «تعفف» را در باب عفت نیاورده و آن را به درستی به باب «الاستغناء عن الناس»^۷ برده است. این حدیث کارکرد صبر و شکیبایی و نه عفت ورزی را نشان می‌دهد. حدیث می‌گوید: با صبر است که انسان نادار می‌تواند خود را بی‌نیاز نشان دهد و از درخواست کردن عفت ورزد.^۸

۱. الوافی، ج ۴، کتاب الايمان والكفر، ابواب جنود الإیمان من المکارم و المنجیات، باب ۴۱ العفة.

۲. همان، ج ۲۲، کتاب نکاح، ص ۶۹۵.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۸۵۹، باب العفة و ترک الفجور.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۹۶۶، باب ۱۲۸، شهادة النساء.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۰۰۷، باب ۱۳۶ (عدالة الشاهد)، ح ۱: «التهذیب، ۱/۲۴۱/۶؛ ابن أبي يعفور قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمَا تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسُّرِّ وَالْعَفَافِ وَالْكَفِّ عَنِ الْبُطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَيَعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ...».

۶. همان، ج ۱۶، ص ۹۶۶، باب ۱۲۸ (شهادة النساء)، ح ۵۱: «التهذیب، ۱/۲/۲۴۲/۶؛ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَالنِّسْوَةِ إِذَا كُنَّ مَسْتُورَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ مَعْرُوفَاتٍ بِالسُّرِّ وَالْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ تَارِكَاتِ الْبَدَاءِ وَالتَّبَرُّجِ إِلَى الرَّجَالِ فِي أُنْدِيَتِهِمْ».

۷. همان، ج ۴، ص ۴۱۵، باب ۵۵.

۸. همان، ص ۴۱۷، ح ۱۱: «التهذیب، ۱/۲۷۳/۳۸۷/۶؛ سَخَاءُ الْمَرْءِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ أَكْثَرُ مِنْ سَخَاءِ النَّفْسِ وَ الْبَدْلِ وَ مَرْوَةُ الصَّبْرِ فِي حَالِ الْفَقَاةِ وَ الْحَاجَةِ وَ التَّعَفُّفِ وَ الْعِنَى أَكْثَرُ مِنْ مَرْوَةِ الْإِعْطَاءِ وَ خَيْرُ الْمَالِ الثَّقَةُ بِاللَّهِ وَ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ».

۳. دیدگاه شیخ حر عاملی

شیخ حرّ عاملی نیز باور خود به کارکرد اخلاقی عفت را با جای دادن آن در میان ابواب جهاد نفس نشان داد.^۱ وی همچنین سه حدیث را در باب عفت آورده که واژه عفت را در بر ندارند.^۲ این پرسش برانگیز است و به احتمال، می‌تواند ناظر به این باشد که شیخ حرّ کارکرد عفت را رویارویی با شهوت و وسیله مهار آن می‌بیند. وی همچنین پیامد خانوادگی و اثر تقابلی عفت‌ورزی و بی‌عفتی را با تشکیل بایی ویژه این موضوع نشان داده است. او این احادیث را در «أَبْوَابُ النِّكَاحِ الْمُحَرَّمِ وَ مَا يَنَاسِبُهُ»، باب «وجوب العفة و الورع عن المحرمات و حفظ الفرج» آورده است.^۳ حدیث سوم را نمونه می‌آوریم:

رسول الله ﷺ: **يُرُوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ عَفْوًا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ**^۴

کارکرد عفت‌ورزی در عرصه روابط حقوقی و قضایی نیز قابل پیگیری است. شیخ حرّ هم مانند فیض کاشانی یکی از شروط شاهد را عدالت او و بخشی از راه شناسایی آن را عفت‌ورزی وی دانسته است. شیخ حرّ در باب «مَا يُعْتَبَرُ فِي الشَّاهِدِ مِنَ الْعَدَالَةِ»^۵ هر دو روایت ناظر به عفاف مردان و زنان را به ترتیب از شیخ صدوق^۶ و شیخ طوسی^۷ نقل کرده است.

۴. دیدگاه علامه مجلسی

مجلسی باب «العفاف و عفة البطن و الفرج» را در دل کتاب ایمان و کفر و در ابواب «مکارم الأخلاق» تشکیل داده^۸ که نشان‌دهنده کارکرد اخلاقی عفت است. مجلسی در جاهایی دیگر،

۱. ج ۱۵، ص ۱۶۱، «أبواب جهاد النفس و ما يناسبه»، باب ۲۲ (وجوب العفة).

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵۰، ح ۹: «أمر المؤمنین ﷺ: و من لم يعط نفسه شهوتها أصاب رصده»، ح ۱۰:

«رسول الله ﷺ من ضمن لی اثنتین ضمنت له علی الله الجنة، من ضمن لی ما بین لحييه و ما بین رجلیه

ضمنت له علی الله الجنة، یعنی: ضمن لی لسانه و فرجه»، ح ۱۲: «رسول الله ﷺ: و من قدر علی امرأة

أو جارية حراما فتركها مخافة الله حرم الله علیه النار و آمنه من الفزع الأكبر و ادخله الجنة، فان أصابها

حراما حرم الله علیه الجنة و ادخله النار».

۳. همان، ج ۲۰، کتاب نکاح، ص ۳۵۵، باب ۳۱.

۴. همان، ص ۳۵۶، ح ۳.

۵. همان، ج ۲۷، ص ۳۹۱، ح ۳، باب ۴۱.

۶. همان، ج ۲۷، ص ۳۹۱، باب ۴۱ (باب ما یعتبر فی الشاهد من العدالة)، ح ۱.

۷. همان: ح ۲۰.

۸. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۸، باب ۷۷.

احادیثی را گزارش کرده که کارکردهای گوناگون عفت را می‌نمایاند. روایت «أَزْبِعُ خِصَالٍ يَسُودُ بِهَا الْمَرْءُ: الْعِفَّةُ وَالْأَدَبُ وَالْجُودُ وَالْعَقْلُ»^۱ از امام علی عليه السلام، کارایی عفت را در سیادت و سروری انسان نشان می‌دهد. مجلسی (ره) همچنین گفتگوی پیامبر صلى الله عليه وآله و شمعون مسیحی را در کتاب «عقل و جهل» آورده است که عفت را با چند واسطه برخاسته از خردوی می‌داند. دنباله حدیث، ده ویژگی اخلاقی را برخاسته از عفاف دانسته که کارکرد گسترده و پرازش عفت را نشان می‌دهد.^۲ ممکن است تمامی این آثار برآمده از همه انواع عفاف نباشند بلکه برخی نتیجه عفاف مالی و برخی پیامد نیکوی عفاف جنسی باشند.

مجلسی چند روایت عفاف را هم در باب «فتوت و مروت» آورده است. به نظر می‌رسد حدیث پنجم به معنای عفاف مالی^۳ یا مانند حدیث ششم اعم از آن و دیگر انواع عفاف باشد.^۴ بر پایه این نگرش، عفاف مالی در پدید آمدن مروت، اثر دارد یا برای نگاه‌داشت آن لازم است. همین نکته، سودمندی آگاهی از کارکرد یک صفت اخلاقی را روشن می‌کند. اگر عفاف بتواند به پیدایش مروت کمک برساند، آنگاه می‌تواند به پیدایش یا پایش صفات وابسته و هم‌بسته با مروت نیز یاری برساند. حال با توجه به همبستگی راست‌گویی و دروغ‌گویی با مروت، می‌توان با افزایش خویش‌داری، درجه مروت و در نتیجه صداقت را بالا برد و از دروغ‌گویی کاست. کافی است روایت «لَا يَكْذِبُ

۱. همان، ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۳، کتاب العقل و العلم و الجهل.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۱۱: «... فَتَشَعَبَ مِنَ الْعَقْلِ الْجُلْمُ وَ مِنَ الْجُلْمِ الْعِلْمُ وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعِفَافُ وَ مِنَ الْعِفَافِ الصِّيَانَةُ وَ مِنَ الصِّيَانَةِ الْحَيَاءُ وَ مِنَ الْحَيَاءِ الرِّزَانَةُ وَ مِنَ الرِّزَانَةِ الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ وَ مِنَ الْمُدَاوِمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كِرَاهِيَةُ الشَّرِّ وَ مِنْ كِرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ فَهَذِهِ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْعَشْرِ الْأَصْنَافِ عَشْرَةُ أَنْوَاعٍ... وَ أَمَّا الْعِفَافُ فَيَتَشَعَبُ مِنْهُ الرِّضَا وَ الْإِسْتِكَانَةُ وَ الْحُظُّ وَ الرَّاحَةُ وَ التَّقَدُّ وَ الْخُشُوعُ وَ التَّذَكُّرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْجُودُ وَ السَّخَاءُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَبُ لِلْعَاقِلِ بِعِفَافِهِ رَضِيَ بِاللَّهِ وَ بِقَسَمِهِ وَ أَمَّا الصِّيَانَةُ فَيَتَشَعَبُ مِنْهَا الصَّلَاحُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِنَابَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْأَدَبُ وَ الْإِحْسَانُ وَ التَّحَبُّبُ وَ الْحَيْرُ وَ اجْتِنَابُ الشَّرِّ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالصِّيَانَةِ فَطَوَّبَى لِمَنْ أَكْرَمَهُ مَوْلَاهُ بِالصِّيَانَةِ وَ أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَتَشَعَبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَ الرَّأْفَةُ وَ الْمُرَاقَبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ...».

۳. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۱۱ (باب معنی الفتوة و المروة)، ح ۵: «قال أمير المؤمنين للحسن ابنه عليه السلام: يا بني ما المروة؟ فقال: العفاف، و إصلاح المال؛ و نیز رك. بحار الأنوار، باب «الحت على طلب الحلال و معنی الحلال» (ج ۱۰۰، ص ۶، ح ۲۳).

۴. همان، ح ۶: «معانی الأخبار؛ سئل الحسن؟ ع؟ عن المروة فقال: العفاف في الدين، و حسن التقدير في المعيشة، و الصبر على النائبة».

الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ»^۱ را به یاد آوریم. شاید بتوان نقل اندرز لقمان در گزینش دوست را نیز در نظر به کارکردهای عفاف دانست، هرچند محتمل است عفاف مالی، مقصود باشد. لقمان به فرزندش توصیه کرده با جوانمردان عاقل و عقیف دوست باشد که چنین دوستانی، سود رساندن آدمی را ارج و سپاس می‌نهند و در نبودمان، جویای ما می‌شوند.^۲

نتیجه‌گیری

معنایی که چهار محدث جامع‌نگار شیعی از عفت داشته‌اند، مبنای گردآوری و دسته‌بندی روایات ناظر به آن بوده است. از این محدثان، تنها علامه مجلسی به معناشناسی عفت اقدام کرده؛ اما ما از خلال عنوان‌دهی، دسته‌بندی و گزارش روایات متناسب در هر باب، به نظر دیگر محدثان دست یافتیم. معنای عفت نزد ایشان بسیار نزدیک به معنای لغوی آن یعنی خویشتن‌داری از کارهای ناروا و نازیباست که در سه عرصه خویشتن‌داری جنسی، مهار خوردن و آشامیدن، و خودداری از ابراز نیاز، جلوه می‌کند.

افزون بر معناشناسی، نگرش محدثان به ارزش عفت و نیز کارکرد آن را به دست آوردیم. این دو هر کدام، یک بخش از قالب پیشنهادی برای دسته‌بندی عمومی روایات ناظر به یک موضوع اخلاقی است که بخش‌های دیگرش، عوامل پیدایش یا کاهش و افزایش و نیز آسیب‌شناسی آن موضوع است. بر پایه این نگاه، همه این محدثان، ارزش اخلاقی عفت را باور دارند، عفت‌ورزی را عبادت و بلکه در تارک عبادات می‌بینند و آن را بخشی از ایمان یا برخاسته از آن می‌دانند. در بخش کارکردها نیز افزون بر کارکرد اخلاقی عفت، کارکرد اجتماعی و خانوادگی آن را نیز مهم و آن را دارای هم‌افزایی با کارکرد تقابلی می‌دانند. همچنین محدثان جامع‌نگار متأخر به کارکرد حقوقی و قضایی عفت باورمند هستند. ایشان شرط پذیرش گفته شاهد را عدالت وی و شیوه شناسایی عدالت او را عفت‌ورزی می‌دانند.

۱. همان، ج ۶۹، ص ۲۶۳، ح ۴۵.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۴۱۸، ح ۱۲: «قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ؛ لَمَّا وَعِظَ لِقْمَانَ ابْنَهُ فَقَالَ: وَ لِيَكُنْ إِخْوَانُكَ وَ أَصْحَابُكَ الَّذِينَ تَسْتَحْلِصُهُمْ وَ تَسْتَعِينُ بِهِمْ عَلَى أُمُورِكَ أَهْلَ الْمُرُوءَةِ وَ الْكِفَافِ وَ الثَّرْوَةِ وَ الْعَقْلِ وَ الْعَفَافِ الَّذِينَ إِنْ نَفَعْتَهُمْ شَكَرُوكَ وَ إِنْ غَبَّتَ عَنْ جِبْرِتِهِمْ ذَكَرُوكَ».

فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمدباقر بن محمدتقي مجلسي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ١٤٠٣ق.
٣. تاج اللغة و صحاح العربية، إسماعيل بن حماد الجوهري، بيروت: دارالعلم للملادين، ١٣٧٦ق.
٤. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن، شيخ حر عاملي، ٣٠ جلد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٥. قاموس المحيط، محمد بن يعقوب، فيروزآبادي، بي جا، بي نا، بي تا.
٦. الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق، كليني، ٨ جلد، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ق.
٧. كتاب العين، خليل بن احمد، فراهيدي، قم: هجرت، ١٤٠٩ق.
٨. لسان العرب، محمد بن مكرم، ابن منظور، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.
٩. المصباح المنير، أحمد بن محمد، فيومي، قم: موسسه دارالهجرة، ١٤١٤ق.
١٠. مفردات الفاظ القرآن، حسين بن محمد، راغب اصفهاني، بيروت: دارالقلم - الدار الشامية، ١٤١٢ق.
١١. مقائيس اللغة، أحمد بن فارس، ابن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
١٢. النهاية في غريب الحديث و الاثر، مبارك بن محمد، ابن اثير جزري، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
١٣. الوافي، محمد محسن بن شاه مرتضى، فيض كاشاني، ٢٦ جلد، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين عليه السلام، ١٤٠٦ق..
١٤. دانش تفسیردر سنت يهودی و مسیحی، فهيم عزيز، ترجمه: على نجفی نژاد، قم: دانشگاه مفید، ١٩٢٠ش.
١٥. الدر المنثور، سيوطي، جلال الدين، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بي تا.
١٦. درآمدی بر معنا شناسی، صفوی، کوروش، تهران: انتشارات سوره مهر، ١٣٨٠ش.

۱۷. السنن الكبرى، نسائی، احمد بن شعيب، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۹۹۱م.
۱۸. السنن الكبرى، بيهقي، أحمد بن الحسين، بيروت: دارالفكر، بی‌تا.
۱۹. شرح نهج البلاغة، ابن‌أبي‌الحديد، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۵۹م.
۲۰. الشيعة الاثني عشرية و منهجم في التفسير، عسّال، محمد ابراهيم، منصور، ۱۴۲۷ق.
۲۱. صحيح البخارى، بخارى، محمد بن إسماعيل، بی‌جا، دارالفكر، ۱۹۸۱م.
۲۲. صحيح مسلم، نيسابورى، مسلم، بيروت: دارالفكر، بی‌تا.
۲۳. علوم القرآن، حكيم، محمدباقر، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ۱۴۱۷ ق
۲۴. العين. فراهيدى، خليل، تهران: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۵. الفتوح، أحمد بن أعمم الكوفى، بيروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۹۹۱م.
۲۶. قرآن در اسلام، محمدحسين طباطبائى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۳۶۱ش.
۲۷. الكافى، كلينى، محمد بن يعقوب، طهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۲۸. گفتارهایی در زبان شناسی، صفوی، کورش، تهران: هرمس، ۱۳۸۰ش.
۲۹. لسان العرب، ابن منظور، محمد، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۳۰. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷ش.
۳۱. مجموعة الفتاوى، ابن تيمية، أحمد، طبعة الشيخ عبدالرحمن بن قاسم، بی‌جا، بی‌تا.
۳۲. المستدرک على الصحيحين، حاکم نيسابورى، بيروت - لبنان: دارالمعرفة، بی‌تا.
۳۳. مسند احمد، ابن حنبل، احمد، لبنان: دار صادر، بی‌تا.
۳۴. مسند الطيالسى، طيالسى، سليمان بن داود، بيروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۳۵. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، فيومى، احمد بن محمد، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۶. المصنّف، ابن‌أبي‌شيبه، كوفى، بيروت: دارالفكر، ۱۹۸۹م.
۳۷. معانى الأخبار، صدوق، محمد، تحقيق: تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۷۹ش.
۳۸. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، احمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
۳۹. المعيار و الموازنة، أبو جعفر الإسكافى، تحقيق: الشيخ محمدباقر المحمودى، ۱۹۸۱م.
۴۰. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهاني، حسين، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، منشورات طليعة النور، ۱۴۲۷ق.

٤١. الميزان فى تفسير القرآن، طباطبايى، محمدحسين، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
٤٢. نگاهى تازه به معناشناسى، فرانكر. پالمر، ترجمه : كورش صفرى، پنجم، تهران: نشر مركز، ١٣٨٧ش.
٤٣. وقعة الصفيين، ابن مزاحم منقرى، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤٠٣ق.

